

تأثیر سیاست اسکان اجباری عشایر بر ساختار اجتماعی قوم لر استان کهگیلویه و بویراحمد در

عصر پهلوی

عبدالرسول عباسی نصرآباد سفلی^۱ - کرامت الله راسخ^۲ - مجید رضا کریمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده:

هدف مقاله بررسی تأثیر سیاست اسکان اجباری عشایر بر ساختار اجتماعی قوم لر استان کهگیلویه و بویراحمد در عصر پهلوی است. روش بررسی این مطالعه تاریخی است که از کتب و مدارک منثور و منظومی که از دوره‌های گذشته به جای مانده استفاده شده است. نتایج بررسی حاکی از آن است که سیاست اسکان قبایل به قیمت فقیرتر شدن افراد کوچ‌نشین و نیز تقلیل تولید چارپایان تمام شد؛ بسیاری از افراد قبایل تنها منتظر مرگ رضاشاه بودند تا مهاجرت‌های خود را از سر بگیرند؛ اگر قبیله‌ای با سیاست دولت مخالفت می‌کرد به نحو وحشیانه‌ای سرکوب می‌گردید. سیاست اسکان اجباری خسارات فراوانی بر مردم وارد کرد، عوامل حکومت، سیه چادرها را آتش می‌زدند تا مردم را وادار به اسکان کنند، اما مردم به غارها پناه می‌بردند و در این بین دام آنها که زندگی عشایر به آنها وابسته بود از بین می‌رفت. **واژه‌های کلیدی:** ساختار اجتماعی، قوم لر، سیاست عشایری پهلوی، اسکان عشایر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

JPIR-2012-1689

۱- دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی سیاسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران؛ نویسنده مسئول

Krasekh@gmail.com

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران

مقدمه و بیان مسئله

ایلات کهگیلویه و بویراحمد واقع در جنوب ایران، در طول تاریخ فراز و فرود بسیاری داشته که تحولات آن از تحولات سیاسی- اجتماعی کشور متأثر بود و بالعکس؛ بنابراین، ساختار اجتماعی سیاسی این ایلات، از الگوی خاصی پیروی نموده است و در طول تاریخ دچار تغییر گردیده است و ساختار آن، برخلاف جوامع عشایری دیگر از سطوح و لایه‌های مختلفی تشکیل شده بود. ساختار تیره‌های این ایلات را که از کوچک‌ترین جزء، یعنی خانواده یا بهون (سیاه‌چادر) تا بزرگ‌ترین آن؛ یعنی شاخه را دربر می‌گرفت، خودبه‌خود باعث تفرق و پراکندگی ویژگی‌های اجتماعی می‌گردید و به هنگامی که همه این اجزاء با یکدیگر متحد و یکپارچه می‌شدند تشکیل ایل یا اتحادیه ایلی را می‌دادند. (Safinejad, 2004: 20)

شکل‌بندی ساختارهای اجتماعی ایل بویراحمد تفاوت‌های عمیق و بنیادین با دیگر ایلات ایران نداشت و تا حدود زیادی به آنها نزدیک بود. اجزاء این ساخت در پایین‌ترین مرتبه یعنی خانوار تا گسترده‌ترین و بالاترین مرتبه خود یعنی ایلخان بر نظام خویشاوندی خود و داشتن نیای مشترک تأکید می‌کردند. صرف‌نظر از برخی تفاوت‌های جزئی ساختار اجتماعی ایل بویر- احمد از واحد کوچک به بزرگ به این صورت بود: حونه (خانوار)- مال (مجموع چند خانوار)- تش (دهه) (مجموع چند مال- تیره (مجموع چند تش)- طایفه (مجموع چند تیره)- ایل (مجموع طایفه‌ها). (Taheri, 2009: 147)

یکی از اقدامات رضاخان پس از طی کردن مدارج قدرت و سرانجام تأسیس سلسله پهلوی، در جهت ایجاد وحدت ملی، سرکوب ایلات و عشایر و ادغام و تمرکز نیروهای مسلح بود. بنابراین، از میان برداشتن خان‌های پر قدرت ایلی و نیروهای گریز از مرکز یکی از مهم‌ترین و عاجل‌ترین اهداف وی بود. درواقع رضاشاه برای تحقق امنیت و کنترل ایلات و عشایر در مناطق مختلف کشور درصدد اسکان آنان برآمد. اسکان ایلات و عشایر در مناطق موردنظر، نه‌تنها مورد قبول عشایر نبود؛ بلکه یکجانشینان نیز با سیاست اسکان رضاشاهی روی خوش نشان ندادند. ازجمله پادشاهی‌هایی که در سیاست اسکان برای عشایر در نظر گرفته شده بود، معافیت از پرداخت مالیات ایلی اغنام و احشام بود. (امرای و رودبالی، ۱۳۹۵)

درگیری بین لرها و رژیم جدید در این وضعیت تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی بود، زیرا این قوم که تجربه تلخ زورگویی‌های قاجار را هنوز فراموش نکرده بود از آن بیم داشت که باری دیگر گرفتار ظلم و ستم شود. ازاین‌رو در مقابل رژیم پهلوی مقاومت به خرج داد و دولت مرکزی ناگزیر به قشون‌کشی گردید که در این میان درگیری‌های خونین بین قوای اعزامی و ایلات لر

پیش آمد و تعدادی جان خود را از دست دادند. (Amanollahi Baharvand, 2005: 12) علی-رغم اهمیتی که خلق لر در حیات کلی کشور داشته‌اند، مشخصه‌های زندگی آنها کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و این در شرایطی است که این قوم در منطقه وسیعی از کشور پراکنده هستند. در این مقاله به تأثیر سیاست اسکان اجباری عشایر بر ساختار اجتماعی قوم لر استان کهگیلویه و بویراحمد در عصر پهلوی پرداخته می‌شود.

روش تحقیق

روش بررسی این مطالعه، تاریخی است و در ردیف کارهای اسنادی قرار می‌گیرد در این روش منابع اصلی مورد استفاده، کتب و مدارک منشور و منظومی است که از دوره‌های گذشته به‌جای مانده و جدیداً از اسلاید، فیلم و سایر فناوری‌های ضبط وقایع تاریخی نیز در پژوهش اسنادی استفاده می‌شود. اسنادی که در پژوهش اسنادی مورد استفاده قرار می‌گیرند عمدتاً شامل اطلاعات و نتایجی است که توسط نویسندگان و پژوهشگران قبلی در حوزه مورد بحث فراهم گردیده‌اند. (Giddens, 2008: 726) در این روش با استفاده از اسناد و مدارک معتبر و نیز با توجه به داده‌های ثانویه و نتایج تحقیقات علمی، تلاش شده است تا به تأثیر سیاست اسکان اجباری عشایر بر ساختار اجتماعی قوم لر استان کهگیلویه و بویراحمد در عصر پهلوی پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

حیات اجتماعی ایلات و عشایر و تعارض آن با عصر مدرن اگرچه در پژوهش‌های مختلف واکاوی شده است، اما این موضوع در جزئیات خود به‌ویژه در ایران عصر پهلوی، همچنان نیازمند تأمل و بررسی است.

نیک نفس^۱ (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به دنبال تبیین روند اسکان عشایر و تأثیرات آن بر شیوه زندگی آنها است. او با استفاده از روش تحلیل مضمون اسناد و روایت‌های تاریخی به دنبال پاسخ دادن به مسئله اسکان به‌عنوان ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی است. همچنین درصدد بررسی تأثیرات اسکان عشایر قره‌داغ تا اواخر دوره پهلوی است. مشارکت فعالانه ی عشایر در تحولات سیاسی مشروطه و آگاهی آنان از اندیشه ی نوین، هزینه کمتری برای دولت مرکزی داشت؛ اما مشکلات ناشی از اجرایی شدن اسکان از جمله فقدان آگاهی مأموران دولتی به قوانین و بخشنامه‌ها، فقدان امکانات آموزشی، بهداشتی و سایر امکانات که متوجه برنامه‌ریزی

^۱ . Nicknafas, H. (2018)

دولتی بود، تکثر و اختلاف موجود بین طوایف قره‌داغی و عدم توجه حکومت مرکزی به این مسئله، عدم شناخت دولت از موقعیت جغرافیایی منطقه روند آن را با مشکلات و کندی روبه‌رو کرد؛ اما این اقدام هیچ‌گاه روند معکوس پیدا نکرد بلکه ترقی روبه‌جلو با آهنگ کند بود. این مشکلات به پاره‌ای برخوردهای خشونت‌آمیز دولت با عشایر انجامید اما حجم و گستره آن در مقایسه با سایر مناطق ایران اندک بود. صلاح و نعمتی^۱ (۱۳۹۵) پیامدهای طرح اسکان عشایر بر حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لرستان (۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ ش) را بررسی کرده‌اند. رضاشاه که در روند اوضاع آشفته کشور روی کار آمده بود، سعی در تمرکزگرایی و ایجاد کشوری به سبک ممالک مدرن اروپایی داشت و از این‌رو تضعیف ایلات و عشایر و اسکان یا تخته‌قاچاق کردن این جامعه سنتی را با توجه به خصلت‌های مرکزگرای ایلات، در رأس برنامه‌های خویش قرار داد. حضور قوای نظامی رضاشاه در لرستان و تخته‌قاچی عشایر این منطقه از سال ۱۳۰۲ ش. آغاز و تا سال ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید. شیوه گردآوری این مقاله با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و نیز روزنامه‌های آن زمان انجام گرفته است. مقاله با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و مبتنی بر تاریخ تحلیلی انجام گرفته است و یافته‌های پژوهشی این مقاله نشان می‌دهد که آنی‌ترین تأثیر طرح اسکان عشایر در منطقه لرستان، برهم خوردن ساختار اجتماعی و از جمله تضعیف پایگاه اجتماعی روسای عشایر لر، دگرگونی در حیات معیشتی و شغلی و تغییرات جمعیتی منطقه بود. با این حال تغییر در شیوه آموزش و پرورش و نهاد قضاوت منطقه نیز مؤثر واقع شد که می‌توان در امتداد تغییرات اجتماعی لحاظ نمود. ریاحی و همکاران^۲ (۱۳۹۲) نقش طرح‌های اسکان در توسعه اقتصادی و اجتماعی عشایر کانون-های اسکان کهگیلویه و بویراحمد را بررسی کرده‌اند. روش‌شناسی تحقیق توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق کمی بوده که از ابزار پرسشنامه جهت تحلیل و پردازش داده‌ها استفاده شد. جامعه نمونه این پژوهش مشتمل بر ۸۰ خانوار بوده که با روش نمونه‌گیری کوکران انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از تأثیر مثبت اسکان عشایر بر وضعیت اجتماعی آنان است. با این همه تأثیر اقتصادی اسکان عشایر اندک بوده و در عین حال دارایی‌های عشایر تغییر چندانی نیافته است. همچنین نگرش عشایر نسبت به طرح اسکان مثبت ارزیابی می‌شود. به علاوه سطح تولید محصولات کشاورزی و دامی عشایر کاهش یافته و از تعداد دام عشایر پس از اسکان کاسته شده است.

^۱. Salah, M., Nemati, M.A. (2016)

^۲. Riahi, W. & et al. (2013)

مشفق‌فر^۱ (۱۳۸۶) اهداف سیاسی نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران از اوایل قرن یازدهم تا اواخر قرن سیزدهم هجری قمری و به روند و چگونگی، اهداف، علل و انگیزه‌های سیاسی - نظامی کوچ و اسکان اجباری تیره‌های مختلف عشایر ایران در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجار و پهلوی پرداخته است. شاه‌عباس بزرگ، به‌منظور ممانعت از برخی شورش‌ها، تقویت موقعیت نظامی کشور در مقابل ازبک‌ها و ترکمن‌ها در مرزهای شمال شرقی، به کوچ و اسکان طوایفی از عشایر پرداخت؛ اما در دوره جانشینان وی، چنین وسعت عملی در میان نبود. نادرشاه به‌قصد تقویت منابع انسانی خراسان، دفاع از سرحدات و برقراری پادگان نظامی و ممانعت از طغیان برخی طوایف، به‌طور چشم‌گیری به کوچ و اسکان ایلات پرداخت. در دوره قاجار، جابه‌جایی طوایف بیش‌تر در اثنای جنگ‌های ایران و روس و در مقاطع دیگر نیز در سطح محدود انجام گرفت و بالاخره در دوره پهلوی، در راستای سیاست مهار و محدودکننده ایلات، برخی طوایف نیز جابجا شدند.

ساختار و نظام اجتماعی استان کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه و بویراحمد، سرزمینی کوهستانی و به نسبت مرتفع است که کوه‌های زاگرس با رشته‌های موازی، سراسر شمال و شرق آن را فرا گرفته است. کهگیلویه و (بویراحمد) منطقه ناهمواری‌هاست. سراسر این منطقه پوشیده از تپه، ماهور و ارتفاعات فراوان است. کوه‌های این منطقه عبارت‌اند از: کوه دنا، کوه‌های سیاه‌وسفید، کوه خائیز، کوه غاران، کوه دیل، کوه شاه‌نشین، کوه بدیل و... می‌باشد. (Safineghad, 1988:148) دام‌پروری و سپس کشاورزی بودن اکثر مردم این دیار (بویراحمد) و شرایط و اوضاع و احوال خاص اقلیمی و جغرافیایی و حتی سیاسی این دیار در طی مدت‌زمان نسبتاً طولانی، مقتضی زندگی ساده و بدون تکلف مردم بویراحمد در همه زمینه‌ها و جهات به‌طور خاص خورد و خوراک، چون استفاده از نان بلوط (کلگ) و نان گندم (تیری) و سایر غذاهای سنتی می‌باشد. (Javdan, 2018:129)

«شغل اصلی بویراحمدی‌ها، دامداری بود، شغلی که میراث گذشته فرهنگی و بقاء اقتصاد و زندگی بود. تعداد دام بستگی به وسع افراد داشت و میزان و ملاک ثروتمندی نیز تعداد دام بود. دام‌ها بیشتر بز، میش و به تعداد کمتر گاو، الاغ، قاطر و اسب بود. قاطر، الاغ و اسب وسیله حمل‌ونقل و سواری آنها محسوب می‌شد». (Roshanfekar, 2018: 40)

در (کهگیلویه) و بویراحمد، یک نظام اجتماعی تقریباً منسجم به چشم می‌خورد که با تعریف

^۱. Moshafaqi Far, E. (2007)

تالکوت پارسونز از نظام اجتماعی، همسانی و همانندی دارد. پارسونز سه ویژگی را در تعریف نظام اجتماعی و کنش اجتماعی مدنظر دارد، ساخت، کارکرد و فرایند (Roche, 2018: 61)؛ بنابراین «صفت ویژه نظام اجتماعی این است که میان تعداد زیادی کنشگر رابطه ایجاد می‌کند و قبل از هر چیز شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و گروه‌ها است». (Idem: 65) در این نظام اجتماعی، کنش‌های مختلف و متقابل از جانب کنشگران صورت می‌پذیرفت و در واقع «سه عنصر لازم» برای «تحقق کنش متقابل اجتماعی» از دید پارسونز را دارا است؛ انتظارات متقابل، هنجارها و ارزش‌ها و ضمانت اجرا با تحقق این سه عنصر، مفهوم «نقش اجتماعی» شکل می‌گیرد که به آن «کارکرد» نیز می‌گویند. در خصوص کارکرد باید گفت که از روش‌های مسبوق و قدیمی - جامعه‌شناسی است که البته در باب آن نظریات متعارض زیاد است. (Tavassoli, 2005: 211) بر اساس این تعاریف، منظومه ایلی کهگیلویه و بویراحمد یک نظام اجتماعی محسوب می‌شد که مجموعه‌ای از «ارتباط‌ها» و «اجزای به‌هم‌پیوسته» بوده و «شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و گروه‌ها» را تشکیل می‌داده است.

قوم لر در استان کهگیلویه و بویراحمد در عصر پهلوی از شش ایل بزرگ به نام‌های ایل بویراحمد، ایل بهمنی، ایل بابویی (باوی)، ایل چرام، ایل دشمن زیاری و ایل طیبی تشکیل شده است؛ ساختار سنتی ایلات استان کهگیلویه و بویراحمد، جزء ایلات پنج رده‌ای می‌باشند؛ که رده‌های لرهای بویراحمد عبارت‌اند از: ایل، تیره، طایفه، اولاد، خانوار. ساختمان اجتماعی هر ایل از دو قسمت تشکیل می‌گردد: رده‌های ثابت و رده‌های غیرثابت. رده‌های ثابت، رده‌های اصلی و زیربنایی ایل را به وجود می‌آورند که خود به شش رده‌ای یا پنج رده‌ای تقسیم می‌شوند. این رده‌های پایه‌ای، ممکن است در شرایط ثابت، سال‌های متمادی شکل خود را حفظ نموده و ثابت بمانند تا بر اثر رشد جمعیت، رده‌های تازه‌تری از درون آنها به ظهور برسد؛ ولی بازهم رده‌های مادر، در رده‌ی بالاتری موجودیت خود را حفظ می‌نماید. رده‌های غیرثابت فقط از کوچندگان اولاد تشکیل می‌شوند و شکل‌گیری آنها، فقط در پهنه‌ی مرتع روی می‌دهد. این رده‌های غیرثابت که حداکثر از رده‌ی خانوار تجاوز نمی‌نماید، از نظر ترکیب اجتماعی، تعداد جمعیتی، سرپرستی مکان‌های جغرافیایی و تعداد دام، پیوسته متغیرند و به‌منظور بهره‌گیری بهینه از سطح مرتع شکل می‌گیرند. تمام رده‌های ساختاری ایل، پیاپی به رده‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند، آخرین رده‌ی کوچک هر ایل، رده‌ی اولاد است که ردی قبل از خانوار، کوچندگان اولاد وارد مرتع می‌گردند و «مال»ها را تشکیل می‌دهند. واژه‌ی مال در هر ایلی، نام خاصی دارد که در مفهوم، مترادف‌اند. (Safinejad, 2004: 29)

ازجمله روابط مستحکم و دیرپا، میان عشایر کوچ‌رو، روابط خویشاوندی و قومی بوده و قدرت خانوارها و اولاد و طوایف و تیره‌ها و ایلات بستگی کامل به شبکه خویشاوندی آنها داشت، هرچه این شبکه گسترده‌تر می‌شد به همان نسبت قدرت طایفه‌ای و ایلی افزوده می‌گردید. ساختمان اجتماعی کوچ‌نشینان ایران به‌طور کلی بر اساس خویشاوندی و نظام پدر تبار استوار است. (Amanollahi Baharvand, 2005: 157)

سیاست عشایری دوران دودمان پهلوی

رضاخان با اقتباس از فرهنگ غرب و تحت تأثیر آتاتورک سعی در جایگزینی وفاداری ایلات و عشایر به خان و کلاتر را با دولت مرکزی و پایتخت داشت. این سعی با شیوه‌ی نامناسب ایجاد اختناق و فشار گسترده همراه شد؛ به همین بهانه به سرکوب خونین عشایر در دهه‌ی اول و دوم قرن چهارده شمسی پرداخت. این مداخله‌ی بیرونی سرآغازی برای فروپاشی و استحاله‌ی سازمان اجتماع روستایی و عشایری ایران بود. دولت، جامعه‌ی عشایری و نظام ایلی را یکی از موانع شکل‌گیری جامعه و دولت مدرن در ایران دانسته است. (Feshahi, 1979; Ashraf, 1980)

سیاست رضاشاه در مورد عشایر بر سه پایه «تخته قاپو»، «خلع سلاح» و «تهاجم فرهنگی» استوار شده بود. این سه پایه دقیقاً در تعارض با ارکان سه‌گانه زندگی عشایر بودند. با اجرای سیاست تخته قاپو از کوچ عشایر جلوگیری به عمل آمد. با توجه به اینکه کوچ، بستر اقتصادی و محور زندگی مؤلف عشایر بود و در بقای زندگی آنان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، معلوم می‌شود که اجرای این سیاست رضاشاه، آن‌هم صرفاً با زور سرنیزه و بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی و تمهید مقدماتی، بنیان زندگی مردم را ویران می‌کرد. با اجرای سیاست خلع سلاح، آن‌هم بدون تمهید مقدمه و تأمین امنیت مناسب جامعه عشایری تنها ابزار دفاعی خود را از دست می‌داد و این امر حتی بر گسترش ناامنی می‌افزود؛ بنابراین سیاست‌های مذکور با واقعیت زندگی عشایر سازگاری نداشت و نه‌تنها منجر به توسعه و بهبود وضعیت آنان نشد، بلکه به خرابی و نابودی وضع موجود آنان نیز انجامید. (Taghavi Moghaddam, 2001: 80-81) مصائب بسیاری در جریان اعمال سیاست عشایری رضاشاه بر این بخش از جامعه گذشت. عبدالله مستوفی که خود از توجیه‌کنندگان اقدامات رضاشاه بود در کتاب خود ضمن توجیه اقدامات رضاشاه در مورد عشایر، به افسران ارتش توصیه می‌کند که: «از فرستادن سرپرستی که زن‌های ایل را به شیر دادن سگ‌های خود وادار کند، بپرهیزید». (Mostofi, 2010; V, 3: 514)

کوچ یا مهاجرت متناوب عشایر از سرحد به گرمسیر و بالعکس و همچنین شیوه‌ی معاش

عشایر همواره طاقت‌فرسا بوده است. نگرشی به موقعیت طبیعی «روال» (ایل راه) عشایر این ناحیه سال‌های ۱۳۰۰ ه.ش به بعد بیانگر این واقعیت است که بخشی از معبر عشایر (حد فاصل «آب سفید» و «مورگاه») واقع در مسیر یاسوج به «بابامیدان» چنان صعب‌العبور بود که مسافت طی شده توسط خانواده‌های کوچنده در طول ۱۵ ساعت تلاش جان‌فرسا، از دو کیلومتر تجاوز نمی‌کرد، تمام اعضای خانوار کوچنده، ناگزیر به حمل دام، به‌ویژه دام‌های بارکش، بر روی دستان خود از روی پرتگاه بودند. نه‌تنها بخش اعظم «ایل راه» بلکه بخشی از معبر کوچ عشایر این ناحیه در گرمسیر و سرحد بیراهه‌ها و یا راه‌های سخت گذر بود. نامگذاری خاص برخی از این گذرگاه‌ها، بیانگر کیفیت نامطلوب آنها است. افزون بر دشواری راه تهاجم دزدان و بعضاً غارتگران و یا حمله جانوران وحشی به خانوارهای کوچنده، شیوع بیماری‌های واگیردار دامی و انسانی در کوچ، به علت تراکم جمعیت انسانی و دامی، کار سنگین، شرایط جوی نامساعد، سوءتغذیه نبود بهداشت و درمان، کاهش وزن و ضعف جسمی دام‌ها و اعضای خانوار کوچنده به سبب طی مسیر طولانی بدون استراحت و استفاده از آب و غذا تنها بخشی از مشکلات خانوارهای کوچنده در «ایل راه» بود. (Ghaffari, 1989: 192)

بی‌خوابی یا کم‌خوابی شدید همراه با سوءتغذیه و نبود بهداشت و نیز دسترسی نداشتن به آب مناسب بخشی از مشکلات عشایر در گرمسیر بود. (Ghaffari, 1989: 193) پس از مدتی، به‌ناچار دستور داده می‌شد که تعداد محدودی از خانواده‌های هر قبیله مجازند با کسب جواز از ایلخان نظامی به سردسیر و گرمسیر کوچ نمایند؛ اما ایلخان نظامی در انجام مبلغی به‌عنوان صدور جواز کوچ و در وسط راه مبلغ دیگری به‌عنوان کنترل و هنگام رسیدن به سردسیر مبلغی دیگر به‌عنوان بازرسی از خانوارهای مزبور اخاذی می‌نمود. این اخاذی هنگام بازگشت به گرمسیر نیز انجام می‌گرفت؛ اما همین برنامه هم به‌طور قانونمند اجرا نمی‌شد. در بعضی مواقع، ایلخان نظامی با آنکه موسم کوچ به گرمسیر به پایان رسیده بود و مدت‌ها از فصل سرما می‌گذشت، از صدور جواز کوچ به گرمسیر خودداری می‌ورزید و در این میان بخش عمده احشام عشایر از سرما و گرسنگی از بین می‌رفت. متعاقب جواز محدود کوچ، به عشایر اجازه داده شد که برای سرپناه خود از چادر استفاده کنند اما نه سیاه‌چادر که مزایای آن برای زندگی عشایری را قبل برشمردیم، بلکه همان چادر سفید برزنتی، زیرا اعلام شد که شاه از سیاه چادر تنفر دارد و چادر سفید را می‌پسندند! اما واقعیت آن بود که سیاه‌چادرهای تولید داخل و بدون هزینه ارزی و ریالی باید به آتش کشیده می‌شدند و ارز مملکت مصرف خرید چادر برزنتی ساخت خارج می‌شد که هیچ‌گونه، تناسبی با زندگی عشایری نداشت؛ نه مقاومت و استحکام

سیاه‌چادر را داشت و نه امکان داشت در آن آتش برافروخت. (Maki, 1979: 66-80)

سیاست اسکان عشایر به خاطر، قرارداد نشان تحت نظارت دولت مستلزم از بین بردن اقتصاد دامداری آنها نبود. به تعداد محدودی از افراد اجازه داده شد تا گله‌ها و رمه‌های خود را به چراگاه‌ها که تا حدی کافی و در دسترس بود ببرند. ولیکن عملاً قرارگاه اسکان‌های دوباره نواحی بایر بود و عشایر که عادت به کارهای سخت و هوای صاف کوهستانی داشتند ضعیف شدند و مورد تهدید بیماری قرار گرفتند؛ و اقتصادی که بر اساس نزدیکی مداوم عشایر با گله‌ها و رمه‌هایشان به وجود آمده بود شدیداً جابجا شد و اثر نامطلوبی در اقتصاد ملی به جا گذاشت. به‌طور کلی طرز عمل عشایر چادرنشین فصل پستی را در عصر رضاشاه گشود و ناگريزانه سایه عمیقی بر شرافت و اعتبار ژنرال‌ها و کلنل‌ها که دارای مسئولیت زیاد بودند افکند؛ بنابراین جای تعجب نبود که تبعید رضاشاه مورد رضایت عشایر قرار گیرد و امید را به آنها برگرداند. (Ibid)

«این قبیل سیاست‌ها تأثیرهای متفاوتی بر مردم ایلات می‌گذاشت اما باید گفت تأثیر در مجموع مخرب و خانمان‌برانداز بود. طبیعتاً مقاومت‌هایی وجود داشت اما مبارزه با منابع روز-افزون نظامی، اقتصادی و اداری نظام پهلوی روزبه‌روز دشوارتر می‌شد و یا در شرایط نابرابرانه-تری صورت می‌گرفت. با این وضع از جمعیت و تولید عشایر در حد چشمگیری کاسته شد. آمار و ارقام در مورد تلفات نفوس ایلی، تکان‌دهنده است از ۲۴۷۰۰۰۰ جمعیت شبانکاره در سال ۱۲۷۹، ه.ش تنها ۱ میلیون نفر در سال ۱۳۱۱ ه.ش باقی‌مانده بود (بقیه یکجانشین شده یا مرده بودند) این شکل تلفات انسانی به‌طور جدی اقتصاد شبانکاره را تضعیف کرد و از عرصه فرآورده‌های دامی در سطح کشور کاست». (Foran, 2010: 350)

تولید گوشت، پوست چرم و فرآورده‌های شیر دچار کاهش شد. تعداد دام‌های مورد استفاده در حمل‌ونقل نیز کاهش پیدا کرد. اسکان اجباری به آن معنا بود که فرد ایلی نمی‌تواند مانند سابق به همان تعداد، دام داشته باشد، زمین نامرغوبی که به ایلاتی‌ها داده می‌شد و به حال خود رها شدن آنها، بی‌هیچ پشتوانه‌ای مالی بر روی هم موجب شد گذر از زندگی شبانکاری به یکجانشینی بسیار پرمشقت باشد و «دهقانان» قبیله‌ای به حاشیه‌ترین مکان جامعه رانده شوند.

در سوی دیگر، این مناسبات طبقاتی، افراد عادی ایلات یعنی جمعیت کوچ‌نشین (تا آن زمان) شبانکاره قرار داشتند. بی‌هیچ تردیدی وضعیت زندگی اینان در دوره سلطنت رضاشاه به وخامت گرایید. به‌زور اسکان داده می‌شدند. یا مسیر کوچ آن‌ها را سد و به‌سختی کنترل می‌کردند، مجبور بودند با سطح زندگی پایین‌تر از سابق بسازند و سختی بیش‌ازحدی را

تحمل کنند. حاصل بدیهی با سطح این روند، فقر روزافزون ایلاتی‌ها بود. جوامع اسکان‌یافته ایلی از لحاظ وضعیت غذا، مسکن و بهداشت بهتر از دهقانان نبودند. (Khalilikhoo, 1994: 251)

کوچ برای عشایر یک امر تفننی و تفرجی نبود، بلکه یک ساختار زندگی بود و نظام معیشت عشایر بر پایه‌ی آن قرار داشت. این نظام معیشت، معلول و ناشی از اوضاع جغرافیایی و طبیعی کشور بود. چنانکه کشور ایران کوهستانی، کم باران و متفاوت از نظر زمام رویش، پوشش گیاهی در مناطق مختلف (ارتفاعات و دشت‌ها) است. یکی از عوامل مؤثر در کوچ عشایر، ضرورت دستیابی و دسترسی به علوفه است. مراتع به‌عنوان منبع مهم عمده‌ی تأمین علوفه رایگان باعث شده بود تا عشایر برای دستیابی به علوفه موردنیاز دام خود همه‌ساله پس از اتمام دوره رویش گیاهان علوفه‌ای در قشلاق، به ییلاق کوچ کند. نقش مرتع در بین عشایر، شاخصی برای ارزیابی ثروت نیز محسوب می‌شد؛ زیرا هر خانواری که دارای مراتع با کیفیت برتر بود معمولاً از وضع زندگی بهتری نیز برخوردار بود. (Rasaghi, 1988: 98)

عشایر همین‌که دریافتند سیاست عشایری رضاشاه فاقد منطق بوده و تخریب بنیان زندگی و هویتی آنها را هدف قرار داده به مبارزه با او برخاستند. عشایر کهگیلویه که در این دوره دارای نیروی عشایری قوی و سلاح بودند، در سایه کوهستان‌های این منطقه در سال‌های ۱۳۰۷ ه.ش و ۱۳۰۹ ه.ش علیه سیاست‌های رضاشاه دست به قیام‌های خونینی زدند. تهاجم مستقیم دولت به سرکردگان ایلی و عشیره‌ای سران ایلات و عشایر را به‌مواجهه با خواست‌های دولت سوق داده آنها را مترصد اوضاع نمود تا با سقوط رضاشاه در صدد بازآفرینی قدرت پیشین برآیند. موضوع مهم و مهم در سیاست‌گذاری ایلی پهلوی اول، وجود مراجع و مراکز قانونی بود که برای مردم آن روزگار واقعیت محسوب می‌شد. مردم در مواردی و به‌صورت نسبی اراده خود را به حاکمان و سیاست‌گذاران تحمیل می‌کردند. به‌عنوان مثال مدرس منتقد و مخالف رضاشاه بود، اما با رأی مردم وارد مجلس شد... وجود مجلس در پیشبرد و تحقق برنامه‌ها و سیاست‌های دولت رضاشاه بسیار مهم و توجیه‌گر آنها محسوب می‌شد... در سال‌های نخست حکومت پهلوی، رضاشاه به دلیل اقداماتش در حوزه‌های مختلف به‌خصوص در برقراری نظم و امنیت نوعی مشروعیت برای خود ایجاد کرده بود و این مشروعیت باعث می‌شد برنامه‌ها و سیاست‌های اولیه حکومت او برخوردار از نوعی مقبولیت باشد که دیگران را مجاب به همکاری و همراهی با وی می‌کرد. سه نهاد و مرجع؛ یعنی سلطنت، مجلس شورای ملی و هیئت‌وزیران، نهادهایی بودند که خطوط اصلی و کلی جامعه را تدوین و طراحی می‌کردند. نکته مهم و اساسی در موضوع سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی، تأثیرپذیری دو نهاد مجلس و هیئت‌وزیران از نهاد سلطنت بود که

تحت الشعاع شخص رضاشاه قرار داشتند. از گروه‌های اصلی و تأثیرگذار جامعه آن روز، ایلات و عشایر بودند که علاوه بر برنامه‌های عمومی، برنامه و سیاست‌های خاصی در مورد آنان اتخاذ و عملیاتی گردید. (Roshanfekar, 2018: 141-142)

«دولت برنامه‌ها و سیاست‌های مختلفی را که آمیخته‌ای از شیوه‌های نظامی و غیرنظامی بود به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در خصوص بویراحمدی‌ها در پیش گرفت. خلع سلاح، نظام‌وظیفه یا سربازگیری، سلب مسئولیت اداری، مداخله در انتخاب روسای ایلات، سلب مسئولیت در جمع‌آوری مالیات، حضور فرماندهان نظامی در مناطق مختلف ایل و ترویج آموزش و پرورش از اهم برنامه‌ها بود. (Akbari, 2006: 170)

رضاخان در ابتدای حکومت خود با ایلات و عشایر و سران آنها با نرمی و عطوفت رفتار می‌کرد و بعد از اینکه مخالفین حکومت از قبیل خاندان قاجار و دیگران را سر راهش برداشت، به آزار و اذیت ایلات و عشایر پرداخت. رضاخان برای حفظ حکومت خود و ادامه آن، خان‌ها را در ایلات و عشایر کنار زد و نظامیان را جایگزین آنها کرد. «رضاشاه آنها را (عشایر و ایلات) رقیبان قدرت می‌پنداشت چون از گذشته تا آن زمان هر کس در ایران شاه شده بود از ایلات و عشایر بودند به همین جهت به آنها حسادت و رشک می‌ورزیدند، چون خودش از طبقات پایین بود و میانه‌ی خوبی با طبقات بالا نداشت، با بهانه‌های مختلف همه‌ی آنها را سر به نیست کرد. حتی جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری را که وزیر جنگ هم بود و آن‌همه به رضاشاه خدمت کرد، اما چون از رؤسای ایل بختیاری محسوب می‌گردید و برای آینده حکومتش ممکن بود خطر ساز باشد با انواع شکنجه و آمپول هوا در زندان از بین بردند». (Azarpevand, 2005: 322) از جمله علل و عواملی که زمینه برخورد و تلاش برای سلب قدرت ایلی و گریز از مرکز بویراحمدی‌ها را فراهم آورد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تمرد و اطاعت ناپذیری از دولت مرکزی و تلاش برای خودمختاری و حفظ موقعیت پیشین ایل، تأخیر یا عدم پرداخت مالیات از سوی روسای ایل، تحریک و تشویق بدنه ایل به غارت و غارتگری و ایجاد ناامنی در مسیر کاروان‌های تجاری، دادخواهی و اعلام تظلم ایلات و طوایف هم‌جوار از ایل بویراحمد، ستیزه‌های درون ایلی در میان بویراحمدی‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۰ ش؛ اما خوانین و سرپرستان ایل بویراحمد در مقطع زمانی بین سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۰ همچنان به خودسری‌های خود ادامه دادند و اقداماتی از قبیل کشتن مأموران دولتی، غارت‌هایی از قبیل غارت‌های بهبهان، فارادنبه، تنگ چویل، قلعه گلاب، بیضاء، فلارد، غارت سی سخت توسط بویراحمد علیا، غارت گنجه‌ای توسط سران بویراحمد سفلی، غارت لوداب

به‌عنوان مرکز اصلی بویراحمد سفلی توسط خوانین بویراحمد علیا که منجر به نبرد معروف دره سرد شد، غارت بروجن، جنگ دو رگ مدین با نظامیان، حمله به ستون تدارکات قشون دولتی در گردنه شول و غارت اموال آن، غارت روستای گیون یا بانس در اطراف بیضاء، حمله سرتیپ خان به باشت و غارت آنجا را مرتکب شدند (Roshanfekar, 2018:169-170)

رضاخان با سپردن اداره ایلات و عشایر به نظامیان قویاً آنها را حمایت می‌کرد و دستشان را برای انجام هر کاری باز گذاشته بود تا بدین‌وسیله با تخریب هویت بومی و تضعیف نمودن رسوم و عادات عشایری ساختار ایلی عشایر را از بین ببرد؛ تا توان رزمی آنها را کاهش دهد به‌طوری‌که تهدیدی برای حکومتش از طرف عشایر وجود نداشته باشد؛ اما ایلات مختلف ازجمله بویراحمدی‌ها، به مقابله مستقیم با حکومت پهلوی برخاستند که منجر به چندین جنگ و قیام شد و شاخص‌ترین آنها نبرد تنگ تامرادی در سال ۱۳۰۹ می‌باشد. دیگر ایلات ساکن در استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل همکاری با حکومت و اجرای برنامه‌های حکومت پهلوی نظیر خلع سلاح، خدمت نظام اجباری و ... مورد هجوم و حمله نظامیان و حکومت قرار نگرفتند.

درگیری با حکومت پهلوی و تغییر ساختار اجتماعی ایل بویراحمد

رابطه ایلات کهگیلویه و بویراحمد با رضاشاه تا قبل از پادشاهی رضاشاه و نمایان شدن ماهیت و اهداف واقعی او، دوستانه و حاکی از رفاقت و حمایت بود. در جریان سرکوب شیخ خزعل که سودای استقلال‌طلبی خوزستان را در سر می‌پروراند، رضاخان از حمایت ایلات بهمئی گرمسیر که طرفدار شیخ خزعل بودند؛ سران بویراحمدی که در جنگ خوزستان نیروهای دولتی را یاری دادند «شکرالله خان» و «سرتیپ خان بویراحمدی» بود که مورد توجه مخصوص سردار سپه واقع گردید و به هر یک لقب و خلعتی دادند، به شکرالله خان لقبِ ضرغام الدوله و به سرتیپ خان لقب «هژبر السلطنه» اهدا شد. (Safinejad, 2004:236) به‌رغم حمایت ایلات کهگیلویه و بویراحمد از رضاخان، تعارض و تضاد آنان پس از پادشاهی رضاشاه و شروع اقدامات وی آغاز گردید. مؤلف کتاب **کهگیلویه و ایلات آن** معتقد است: «پس از برانداختن دولت قاجار خرد خرد سیاست حبیبی و ملایم پهلوی تغییر پیدا کرد؛ و مخصوصاً برای نشان دادن قوه و اقتدار و توسعه نفوذ قدری جلو فرمانروایان نظامی سست گشت و آنان نیز دست خود را خوب باز کرده، هراندازه که توانستند قدرت و نفوذ خود را بازی کردند و رفته‌رفته نارضایتی توده مردم مخصوصاً ایلات فراهم گشت». (Bavar, 1945:72)

درواقع، سیاست‌های خانمان‌برانداز رضاشاه، نارضایتی توده مردم ایلات را، بیش از سران

برانگیخت در نتیجه توده‌های مردمی، به فرماندهی و رهبری جنگجویان ایل خویش، بیشترین مقاومت و مبارزه را علیه نظامیان رضاشاه به منصب ظهور رساندند. سیاست سرکوب ایلات کهگیلویه و بویراحمد از سال ۱۳۰۶ ه.ش آغاز گشت سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ رضاشاه به دستور سرکوبی ایل بویراحمد توسط رضاشاه اشاره صریح دارد. وی می‌گوید: «چندی قبل شاه به من فرمود باید یک اردو برود برای سرکوبی بویراحمد، عرض کردم امر کنید یک دسته بختیاری، یک دسته قشقایی با یک دسته نظامی بروند. امر شد. اردو همین قسم حرکت کرد». اردو کشی رضاشاه برای سرکوب بویراحمد، در مرداد ۱۳۰۶ ه.ش انجام گرفته است. قبل از آن سران ایلات کهگیلویه و بویراحمد برای جلوگیری از جنگ با ارتش تلگرافی به مجلس شورای ملی، «آقای امام‌جمعه»، «ریاست جلیله وزراء عظام»، «وزارت داخله»، «وزارت جنگ» و روزنامه‌های مختلفی چون «ستاره ایران»، «میهن» و «گلشن» ارسال کردند که نشان می‌داد مردم ایلات کهگیلویه خواهان جنگ و جدل با حکومت مرکزی نبوده و درواقع واکنش آنها از سر اجبار و ناچاری بوده است. (Siahpour, 2009: 99) اردوی نظامی متشکل از بختیاری، قشقایی و دولت، در منطقه بویراحمد خیمه زدند و ضمن اخذ مالیات و غرامت از مردم به دلیل خسارت «بروجن»، «سرتیپ خان» را به‌عنوان گروگان با خود بردند و در واقع بازداشت نمودند. (Ghaffari, 1989: 211-212)

به دنبال این حوادث و گروگان‌گیری دولتی، بویراحمدی‌ها تصمیم به مقابله با حکومت مرکزی گرفتند. نصر احمدی به‌نقد این اقدام سران بویراحمدی می‌پردازد و در این باره آورده است: «خان‌ها و برخی از کدخدایان بویراحمد به‌عنوان نیروهای متمرکز محلی در نظام پاتریمونیال و خان‌خانی حاکم برحسب منافع و خودخواهی و قدرت‌طلبی‌ها در ماجراهای خونین جای پای محکمی باز کردند و از اوایل سلطنت دودمان پهلوی در جهت مخالفت با سیستم قرار گرفتند، خان‌ها و کدخدایان کهگیلویه در طول تاریخ کمتر مخالفتی با دستگاه‌های حکومتی داشته‌اند؛ و در غارت‌ها و جنگ‌های محلی خان‌ها و کدخدایان بویراحمد رهبری و فرماندهی غارتگران را عهده‌دار بوده که خود چیزی تولید نمی‌کردند و دسترنج کشاورزان و دامداران را به‌صورت یغما به‌عنوان مالیات غیرمستقیم دریافت می‌کردند». (Ahmadi, 2000: 227)

این موارد باعث شد که بویراحمدی‌ها در دو جنگ علیه حکومت مرکزی شرکت کردند: ۱- جنگ دورگ مدین ۲- جنگ تنگ تامرادی؛ که خود نیاز به پژوهشی مستقل دارند.

دولت رضاشاه به دنبال آن بود تا در راستای سیاست تمرکزگرایی و خودکامگی دولت مرکزی، با اسکان دادن اجباری ایلات و عشایر، نیروهای گریز از مرکز را در نقاط معین و شناخته شده

تحت سلطه‌ی خود درآورد. از این‌رو، با به‌کارگیری شیوه‌های نظامی، پلیسی و با خشونت و زور ارتشیان، نظمیه و امنیه، توانست ایلات و عشایری را که در مقابل سیاست اسکان مقاومت می‌کردند به‌اجبار در مناطقی که دولت خود تمایل به اسکان در آنها داشت، سکونت دهد.

در دوره‌ی معاصر و اوایل قرن بیستم با تشکیل حکومت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در ایران، تخته‌قاپو کردن یا اسکان اجباری عشایر در روستاها و شهرها، به آتش کشیدن سیاه‌چادرها و بهون‌های عشایر، برنامه‌ی نوسازی تحت اجبار و از بالا به پایین توسط دولت به اجرا درآمد. پیش‌ازاین مداخلات، ایلات و عشایر لر طی قرون متمادی بر اساس شیوه‌ی زندگی کوچ‌نشینی و چادرنشینی خود، هرساله میان مناطق سردسیری و گرمسیری ایل خود در حرکت بودند و به‌صورت خانه‌به‌دوش زندگی سیال و پر جنب‌وجوشی داشتند. آنان به‌طور مکرر و همیشگی در حرکت بودند و از بی‌یلاق به قشلاق و بالعکس نقل‌مکان می‌کردند. با گذشت زمان، بخشی از آنان به‌تدریج به‌صورت داوطلبانه و اختیاری از زندگی کوچ‌نشینی دست کشیده و با اسکان در روستاها و شهرها یکجانشین گردیده بودند.

رضاشاه به هنگام طراحی و اجرای سیاست اسکان ایلات و عشایر نسبت به یکجانشینی و اسکان عشایر بویراحمد توجه و حساسیت بسیاری معطوف نمود. از دیدگاه او بویراحمدی‌ها از مقتدرترین ایلات و عشایر جنوب ایران بودند که اجرایی شدن طرح اسکان عشایر درباره‌ی آنها اهمیت ویژه و فوق‌العاده‌ای داشت. اسکان اجباری عشایر بویراحمد در کنار فروش و تعویض اجباری املاک، خلع سلاح، سربازگیری، فشارهای مالیاتی و غیره، از دیگر اقدامات دولت پهلوی بر ضد بویراحمدی‌ها و با هدف تضعیف قدرت و نفوذ آنها بوده است. از سال ۱۳۰۶ شمسی به بعد رضاشاه به دنبال اجرای طرح اسکان عشایر برآمد.

در جریان تخته‌قاپو و پس از اجرای آن، به‌تدریج با افزایش نفوذ دولت و تداوم اجرای برنامه‌های توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی برون‌زا در سطح ملی و تغییر شرایط بین‌المللی و گسترش جهانی‌شدن و ورود عناصر جامعه‌ی مدرن نظیر مبادلات پولی و آموزش‌وپرورش نوین در درون جامعه‌ی روستایی و عشایری زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاش نظام ایلی و تغییر ساختار و کارکرد آن فراهم نمود. با حذف عناصر سنتی قدرت نظیر خوانین، کلانترها و تا حدی کدخدایان از ساختار سیاسی ایلات و طوایف، تحول نظام قشربندی و از میان رفتن همبستگی بین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام ایلی با نوعی نابسامانی ساختاری در سطح کلان یا آنومی و بحران مدیریت روبه‌رو شد.

سیاست اسکان اجباری سرمایه‌ی اجتماعی میان افراد طوایف وتیره‌های مختلف عشایر را

کاهش داد و روابط خویشاوندی‌شان را در نتیجه‌ی مهاجرت از هم گسیخت. این پیامدها محدود به ابعاد اجتماعی نبود؛ بلکه همچنین شکل سنتی زندگی آنان به تدریج مؤلفه‌های مدرن پیدا کرد. مهاجرت‌های گسترده از مناطق ییلاقی و سکونتگاه‌های موقتی پس از سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی دولت در روستاها میزان رشد شهرنشینی را افزایش داد. بخشی از این مهاجرت‌ها از روی استیصال و درماندگی عشایر و روستاییان صورت می‌گیرد که معرف اثربخشی فشار وارد شده برای اسکان اجباری در دوره‌ی پهلوی اول و دوم بوده است. میل دولت پهلوی اول به مداخله در امور روستا و مناطق کوهستانی عشایری همواره با مقاومت بخشی از افراد جامعه‌ی عشایری مواجه می‌شده است. همه‌ی این اصرار و اجبار دولتی در جهت محدود ساختن نقش عشایر در حیات سیاسی اجتماعی کشور، در مقطعی از تاریخ اتفاق افتاد که جامعه‌ی عشایری و نظام ایلی سازمان همبسته و نظام سلسله‌مراتب اقتدار خاص خود را داشت و دچار تغییر و تحول نشده بود و عشایر مایل به ادامه‌ی کوچ بودند. در کنار اسکان اجباری و سرکوب عشایر کوچ رو، برنامه‌ی اصلاحات ارضی دومین مداخله‌ی رسمی و فراگیر در روستاها و مناطق اسکان عشایر و طوایف لر بوده است.

«موقعیت سیاسی و اجتماعی خوانین در طول سال‌های دهه ۱۳۳۰ رو به ضعف نهاد. نفوذ روزافزون دولت در منطقه به‌خصوص بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ و مهم‌تر از آن ارتقاء سطح آگاهی توده ایل از تحولات سیاسی و اجتماعی کشور و همچنین جدایی روزافزون کدخدایان از خوانین، ازجمله دلایل تضعیف موقعیت سیاسی و اجتماعی خوانین بود. همراهی و همکاری خوانین با دولتیان و ظلم و ستم بیشتر به توده مردم از سوی هر دو گروه، نوعی نارضایتی همراه با نفرت از خوانین را ایجاد کرده بود. به همین خاطر توده مردم و حتی کدخدایان که همراه همیشگی خوانین بودند؛ همچون گذشته به خوانین اهمیت نمی‌دادند. وقتی که در سال ۱۳۳۶ عبدالله خان ضرغام‌پور توسط نیروهای دولتی دستگیر و زندانی گردید؛ هیچ‌گونه اعتراض و مخالفتی از سوی دیگر خوانین و به‌خصوص کدخدایان صورت نگرفت. چنین اتفاقی نشانگر آن بود که از یک‌سو قدرت خوانین بسیار ضعیف شده بود و از دیگر سو حکایت‌گر جدایی کدخدایان از خوانین بود. در مجموع هر چه از سال‌های نخست دهه ۱۳۳۰ می‌گذشت و به پایان آن نزدیک می‌شد؛ موقعیت سیاسی اجتماعی خوانین رو به ضعف می‌رفت به‌گونه‌ای که در آستانه اصلاحات ارضی دیگر قدرت و توان موقعیتی برای آنها نمانده بود. مخالفت خوانین با قانون اصلاحات ارضی و سرانجام شورش آنها در مقابل الغاء رژیم ارباب‌رعیتی در آغاز دهه ۱۳۴۰ زمینه شکست نهایی اقتدار خوانین و ختم نظام ایلی را فراهم آورد. عبدالله خان ضرغام

پور و ناصر خان طاهری آخرین خوانین صاحب قدرت و رأس هرم ایلی بودند که با کشته شدن اولی در نیمه خرداد ۱۳۴۲ و تسلیم دومی در تیرماه همان سال، سلسله نسبتاً طولانی ایلخانی در بویر احمد به پایان رسید. نظام ارباب‌رعیتی به پایان آمد و هرم ایلی فرو ریخت. با اجرای قانون اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به زارعان و کشاورزان و ملی شدن مراتع، توده مردم از بند و زندان نظام ارباب‌رعیتی آزاد شدند. سال اجرای قانون اصلاحات ارضی در میان بویر احمدی‌ها آن‌چنان مهم و با اهمیت بود که به سال اصلاحات ارضی موسوم گشت. سرکوب شورش خوانین و به دنبال آن واگذاری اراضی به مردم که در آن کشاورزی می‌کردند، سبب ارتقاء موقعیت توده مردم گردید و این مهم‌ترین تحول اجتماعی صورت گرفته در تاریخ اجتماعی ایران بود. برای نخستین بار توده مردم که همیشه محکوم به اطاعت و فرمان‌برداری بودند و همواره سایه ارباب را بالای سر خود احساس می‌نمودند، صاحب و مالک زمین شدند. مهم‌تر از آن رها شدن از زیر سایه ارباب بود، زیرا که وابستگی به زمین او را در بند و مطیع مالک کرده بود، بنابراین بعد اجتماعی آن مهم‌تر از بعد اقتصادی‌اش بود. فروپاشی هرم ایلی تغییر چندانی در میانه هرم ایجاد نکرد. کدخدایان که در مرتبه بعد از خوانین و بالاتر از توده ایل قرار داشتند، در همان موقعیت خود باقی ماندند و حتی در مواردی موقعیت اجتماعی مناسب‌تری را برای خود کسب کردند. اغلب کدخدایان با جدایی تدریجی از خوانین و پیش‌بینی تحولات سیاسی و اجتماعی آینده، خود را به دولتیان نزدیک کردند و در جریان شورش سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ (نبرد گرجستان در سال ۱۳۴۲ که به فرماندهی ملا غلامحسین سیاهپور جلیل صورت گرفت، نظامیان در این نبرد شکست خوردند و تعداد زیادی از آنان کشته و خلع سلاح شدند) بیشترین همراهی و همکاری را با دولت در پیش گرفتند؛ بنابراین بعد از پایان شورش دولت با دادن امتیازات متعدد به آنها، پاداش مناسبی به همکاری آنها داد. می‌توان گفت موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها تضعیف نشد بلکه به وضعیت بهتری هم‌دست یافتند. بدین ترتیب با اجرای قانون اصلاحات ارضی رأس هرم ایلی (خوانین) از میان رفت و در پایین هرم تغییرات و تحولات عمیقی صورت گرفت. توده ایل در وضعیت و موقعیت بهتری نسبت به گذشته قرار گرفتند، هرچند تا پیروزی انقلاب اسلامی چندان وضعیت مناسبی نداشتند، اما خروج از عنوان رعیتی و مقایسه وضعیت آنها با قبل از اصلاحات ارضی، حکایت از تغییرات عمیق داشت» (Roshanfekar, 2018: 437-438).

با سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ش، خان دوباره به رأس هرم سیاسی و اجتماعی ایلی برگشت. «با اجرای سیاست تطمیع و تحبیب حکومت در قالب برنامه‌هایی همچون اعطای کوپن کالا

بر اساس سرشماری افراد تابع هر خان و مهم‌تر از آن تابع هر کدخدا، موقعیت سیاسی و اجتماعی هرم ایلی به هم‌ریخت. اگر تا پیش‌ازین سیاست، کدخدایان، تابعیت محض از خوانین داشتند و ابواب‌جمعی او محسوب می‌شدند، در این زمان و بر اساس برنامه‌های دولت، کدخدایان در دریافت امتیاز از حکومت هم‌ردیف آنها قرار گرفتند. تداوم این برنامه در گذر زمان کمک بسیاری به استقلال کدخدایان از خوانین کرد به‌گونه‌ای که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ه. ش و ابتدای دهه ۱۳۳۰ه. ش کدخدایان مناطق مختلف بویراحمد بی‌توجه به نظر خوانین سیاست‌موردنظر خود را نسبت به حکومت در پیش گرفتند». (Roshanfekar, 2018: 362)

«ایل دیگر در این زمان رئیس واحدی نداشت، خوانین و کدخدایان هرکدام راه و مسیر خود را می‌پیمود و عملاً ساختار و هرم ایلی به‌هم‌ریخته بود. بدون تردید این اتفاق مهم ناشی از برنامه‌ها و سیاست دولت بود که با گذشت زمان و به آهستگی ساختار نظام ایلی را دچار آسیب‌های جدی کرد و بسترهای لازم برای کنترل و مهار آن را فراهم نمود. تغییر دیگری که در هرم ایلی به وجود آمد ورود و حضور و در حقیقت اضافه شدن شرکای تازه در رأس هرم ایلی و هم‌ردیف با خوانین و کدخدایان بود. از سال ۱۳۲۶ به بعد و با استقرار حکومت در منطقه، نظامیان به‌عنوان نمایندگان دولت و مأموران نظم و امنیت عملاً در موقعیتی قرار گرفتند که خوانین قرار داشتند. اینان در عمل همان راه و روشی را در پیش گرفتند که خوانین و کدخدایان سالیان دراز با آن خو کرده بودند». (Ibid)

بحث و نتیجه‌گیری

در اوایل حکومت رضاخان عشایر در خط مقدم برخورد با ماهیت قدرت نوظهور رضاشاهی قرار داشت و برای دفاع از ماهیت سنتی قدرت اقتصادی و اجتماعی خود سرسختانه به مبارزه پرداختند. این مسئله همراه با کنش خشونت‌آمیز دولت مرکزی باعث قتل و کشتار و خونریزی در میان عشایر خصوصاً لرها شد و نوسازی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی رضاشاهی در میان لرها با خشونت نیروهای نظامی همراه شد و در سایه وحشتناک قدرت نظامیان صورت گرفت.

ساختار اجتماعی و سیاسی عامه مردم و طبقات پایین جامعه که در قاعده هرم ایلی قرار داشتند، هیچ تغییری نکرد. رعیت و طبقات پایین هرم ایلی نه‌تنها وضعیتشان بهتر نشد، بلکه فقیرتر شدند و در وضعیت بدتری نسبت به دوره‌های قبل قرار گرفتند. «توده مردم همچنان موظف به پرداخت بهره مالکانه، شاخ شماری، دیدنی و ... بودند. آنها در گذشته فقط پاسخگوی خوانین و کدخدایان بودند، در این زمان باید رضایت نظامیان را نیز جلب می‌کردند. واقعیت

آنکه وضعیت طبقات پایین هرم ایلی بهتر که نشد در موقعیت و وضعیت بدتری نیز قرار گرفتند. برای نظام اجباری و خلع سلاح معمولاً اینان را تعقیب می‌کردند و آنان نیز برای رهایی از این دو برنامه باید رشوه می‌دادند و هر سه مثلث قدرت ایل یعنی خوانین، کدخدایان و نظامیان را باید راضی می‌کردند؛ بنابراین توده مردم و طبقات پایین هرم ایلی در شرایط سخت و دشوار قرار داشتند» (Roshanfekar, 2018: 363).

تضاد و تقابل دو ماهیت متفاوت قدرت محلی و قدرت مرکزی در عصر رضاشاه، خشونت و بی‌رحمی، اعمال اصلاحات به سبک نظامی، ریشه‌داری سنت‌های ایلی و عشیره‌ای لرها، عدم برنامه‌ریزی و زمینه‌های صحیح برای اجرای برنامه‌هایی مانند خلع سلاح و تخته قاپو، همگی باعث شد که اقدامات گسترده رضاشاه در عشایر با شکست مواجه شود. نابودی مختصر حیات اقتصادی عشایر لر به بهای استقرار شیوه‌های نوین و عرصه‌های جدیدی مانند کشاورزی و یکجانشینی و شهرنشینی که اساساً لرها هیچ‌گونه آشنایی اصولی با این گونه شیوه‌ها نداشتند و نیز علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهند، باعث بیکاری، رشد شهرنشینی و روستانشینی کاذب و واماندگی عشایر از عرصه فعالیت‌های عشایری شد که تا به امروز ادامه دارد.

هم‌زمان با تغییرات اقتصادی- اجتماعی ناشی از سیاست‌های پهلوی در سطح کشور، در ساختارهای اجتماعی- اقتصادی عشایر بویراحمد نیز تغییراتی حاصل شد. این دگرگونی‌ها از یک‌سو با تغییر در مالکیت زمین، تقسیم‌بندی مجدد آن، کاربرد ماشین‌آلات و ادوات کشاورزی و در نتیجه گسترش و تنوع کشت و تغییر در سازمان‌دهی تولید زراعی همراه بود و از سوی دیگر، تغییر مالکیت مراتع و چگونگی سازمان‌دهی بهره‌برداری از آن را در پی داشت. افزون بر تغییرات یادشده برقراری امنیت نسبی در ایل راه، سردسیر و گرمسیر و ایجاد و توسعه راه‌های اتومبیل‌رو و استفاده از وسیله نقلیه موتوری، سبب ایجاد تحول در کوچ شد. گسترش سرمایه دولتی در چارچوب بودجه طرح‌های «جاری و عمرانی» و توسعه مبادلات و ایجاد بازار کار در شهرهای مجاور و یا تحت قلمرو عشایر این ناحیه و همچنین سوادآموزی و امکان دستیابی باسوادان به مشاغل دولتی، یکجانشینی را در میان خانوارهای عشایر این منطقه تشدید کرد (Ghaffari, 1989: 74). سیاست اسکان عشایر در استان کهگیلویه و بویراحمد، جز فقر و بدبختی نتیجه‌ای در بر نداشت، چرا که مردم این منطقه زندگی آنها وابسته به دام‌هایشان بود که با این سیاست میلیون‌ها دام عشایر تلف شدند و از بین رفتند؛ و این برای ایلات و عشایر کیفری بسیار سخت بود تا با از بین رفتن دام‌هایشان از قبیل گوسفند و گاو و اسب و الاغ... دچار فقر و گرسنگی شوند و محتاج و مطیع حکومت گردند.

English Resources

Books

- Ahmadi, N. (2000), **Anonymous boundary morphology**, Tehran; Afshar
- Akbari,A.(2006), **Boyer Ahmad at The Crossing of History**, Second Edition of Shiraz: Mostafavi
- Ashraf, A.(1980),**The Historical Obstacles to Capitalist Growth in Iran: The Qajar Period**, Tehran: Field Publication
- Azarpivand, Allah Bakhsh (2005): **The Political Developments of the Country and the War of Georgia in 1342 H.Sh.**, Yasuj:Chowil Publications
- Bavar, M. (1945), **Kohgiluyeh and its Eilat**, Gachsaran
- Fashahi, MR (1997), **Intellectual and Social Developments in the Feudal Society of Iran**, Tehran: Gothenburg Publications
- Foran, J. (2010), **Fragile Resistance**, translated by Ahmad Tadayin, Tenth Edition, Tehran: Rasa
- Ghaffari,H.(1989), **Social Structures of the Boyer Ahmad Tribes**, Tehran: Ney
- Giddens, A. (2008), **Sociology**, translation by Manouchehr Sabouri, Tehran, Ney Publishing, Twenty-third Edition
- Javedan, B. (2018), **The Sociology of Nomadic Boyer Ahmad**, Publication of Chavill
- Khalili Khoo, M. R. (1994), **Development and modernization of Iran during Reza Shah period**, Tehran: Academic Jihad.
- Maki, H. (1979), **The Twenty-Year History of Iran**, Volume 1, Tehran: Amir Kabir
- Mostofi, A. (2010), **Description of My Life with the Social and Administrative History of the Qajar Period**, Volume III. Tehran: Hermes
- Rasaghi, A. (1988), **Iran's Economy**, Tehran: Ney
- Roche, G. (2018), **Social Change**, translation by Mansour Vosoughi, Tehran, Ney Publishing
- Roshanfekr, M. M. (2018), **Modernization and Society by Nomadic Boyer Ahmad in the Pahlavi Period**, Historical Publishing
- Safainejad, J. (1988), **Population and Identity of Kohgiluyeh Euphrates**, Institute for Social Studies and Research, University of Tehran
- Siahpour, K. (2009), **Southern Nomads Uprising 1962-1964**, Tehran: Institute for Political Studies and Research
- Taghavi Moghaddam, M (2001), **Kohgiluyeh Political History**, Tehran: Institute for Contemporary History Studies of Iran
- Taheri, A (2009), **Migration Migration**, First Edition, Tehran: Sokhan Publications
- Tavassoli, Gh. A. (2005), **Sociological Theories**, Tehran: Posht Publications, 11th Edition

Articles

- Amanollahi Baharvand, S (2005), **Nomination in Iran**, Eighth Edition, Tehran:Agah
- Moshafaqi Far, E (2007), **A Study of the Political and Political Purposes of Coaching and Forced Settlements of Some Iranian Tribes from the Early Eleventh to the End of the Thirteenth Century**, Documentary Treasury Quarterly, (67)
- Nicknafas, H (1397), **Forced relocations to the Tribes of Arasbaran Nomads (Qareh Dag)**; Historical Necessity or Political Project, History of Islam and Iran, Volume 28, Number 38
- Riahi, W., Ahmadi, R., Azami, A. (2013), **Investigating the Role of Accommodation Plans in the Economic and Social Development of the Nomads**, Case Study (Housing Centers of Kohgiluyeh and Boyerahmad Province), Applied Geographical Sciences Research. 28
- Safinejad, J. (2004), **Social Structure of Iranian Tribes**, National Studies Quarterly, 17, Fifth Year, No.1
- Salah, M., Nemati, M. A. (2016), **Consequences of Nomads' Accommodation Plan on the Social, Economic and Cultural Life of Lorestan (1302 to 1312 AD)**, Historical Researches of Iran and Islam, Volume 10, Number 19

